

شماره  
ششم

# مَجَلَّةُ اِرْمَعَانُ

سال  
پانزدهم

سپتامبر

شهریور ماه

۱۳۱۳ شمسی

مَیْسُ بَیْرُتِی ۱۲۹۸ هجری - ۱۹۳۴ - مسیحی

«مدیر و نگارنده و حید دستگردی»

## مقدمه ابن خلدون

بقلم آقای دکتر رضا زاده شفق

در اغلب تواریخ علوم و فلسفه مغرب زمین مشهور چنین است که فلسفه تاریخ یعنی بحث علمی در علل و نتایج کلی وقایع تاریخ و غور و تدقیق در هدف و معنی و سواقی آنها بطور کلی از قرن ۱۸ باینطرف در مغرب زمین پیدا شده و از طرف دیگر بحث در قوانین و خواص و مبانی و احوال جامعه بشر نیز از علوم مستحدثه اروپائی بوده و در واقع اوگست کنت August Comte دانشمند فرانسوی قرن نوزدهم مؤسس علم الاجتماع بوده و کسی قبل از وی با اصول علمی که کنت مزبور پیش گرفته بود از اجتماعات بحث ننموده و اوست که اینموضوع را بطرز و ترتیب منطقی تدوین و تقسیم کرده و حادثات و قوانین اجتماعی بشر را مورد توجه خاصی قرار داده است. ولی اگر درست دقت شود و در کتب و آثار سلف مطالعه و غور رود پیدا خواهد شد که الحق و الانصاف ابن خلدون در این مطلب مهم کاملاً وارد بوده و قریب پانصد سال قبل از کنت به فلسفه تاریخ و مسائل و قوانین اجتماع بر خورده و آنها را سنجیده و آزموده و از روی سبک خاصی در مقدمه مشهور خود آورده است و امید چنان است در طی این بیان مختصر ملاحظاتی چند راجع بآن تألیف مهم اظهار شود و مناسب است پیش از شروع بمقصود خلاصه ای از شرح حال مؤلف تفریر گردد: خانواده ابن خلدون منسوب به قبیله بنی کنده از اهل یمن بوده و بعد از افتتاح اندلس (اسپانی) بدست مسلمین و مرسوم شدن مهاجرت عرب بدانسانمان این خانواده نیز در حدود قرن سوم هجری بدانصوب هجرت نموده و در آنجا توطن کرده بعد از مدتی یعنی در اواسط قرن هفتم از آنجا به تونس مهاجرت کرده اند و ابن خلدون در آنجا تولد یافته.

جد اعلای ابن خلدون خالد نام داشته و او را گویا عامه به تحریف خلدون میگفته اند و ازیراه شخصی را که موضوع مقال ماست ابن خلدون گفتند. خالد در ورود به اندلس در شهر قرمونه Carmona توطن جست بعداً اولادش به اشیلیه Sevilla رفته و از آنجا در قرن هفتم به آفریقا رفتند چنانکه گذشت. مهاجرت به تونس در زمان جد سوم ابن خلدون محمد بن حسن اتفاق افتاد.

اجداد ابن خلدون غالباً از معارف و مشاهیر بوده و در اندلس و تونس و مراکش مقام های مهم داشته و در دربار حکمرانان آن جهات یعنی موحدین و بنی حفص و بنی مرین مناصب داشته اند. از آخرین معروفهای این خانواده برادر ابن خلدون موسوم به ابو زکریا یحیی بود که هم اشتغالات سیاسی داشت و هم در ادب و تاریخ ماهر بود و تألیفاتی نمود و آثار او برای تاریخ اندلس و آن نواحی مهم است.

**ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن خلدون** ملقب به ولی الدین غره رمضان سال ۷۳۲ در تونس تولد یافت. در ایام جوانی پیش پدر و دیگر فضلاء که در آن ایام در تونس متعدد بودند تحصیلات قرآن و حدیث و لغه و صرف و نحو نموده. و بسال ۷۴۸ که ابوالحسن علی (۷۴۹-۷۳۱) از ملوک بنی مرین تونس را گرفت ابن خلدون نزد علماء و فضلائ که بدرباران امیر بودند علوم حکمت و کلام و طبیعی و حیل تحصیل نمود و شهرتی بسزا بهم رسانید و داخل خدمات دولتی شد و دارای مقام و مورد توجه امرا و اکابر واقع گردید و در این موقع بسوق انقلابات از تونس به بسکره Biskara فرار نمود سپس بموجب دعوت سلطان فاس ابوعنان (۱) مرینی در ۷۵۶ به فاس رفت و در آنجا بسک معتمدین خاص درآمد و ضمناً به تکمیل معلومات و فضایل خود پرداخت و بعد بحسب سعایت مغرضین او را بتهمت همدستی و مواضعه با امیر بجایه Bougie متهم و حبس کردند و مدت دو سال یعنی تا ۷۵۹ که سال وفات ابوعنانست مجبوس بود. در زمان ابو سالم (۲) (۷۶۰-۷۶۲) بدستاری وزیر او حسن بن عمر آزاد ولی بعد از مرگ ابو سالم باز با سعایت دشمنان مورد خصومت عمر بن عبدالله وزیر سابق ابو سالم گردیده

(۱) بعضیها ابوعنان نوشته اند ولی ابوعنان صحیح است از آنجمله است (لین پول)

در کتاب سلاطین اسلامی.

(۲) (لین پول) در کتاب سلاله های اسلامی سهواً ابو سلیم نوشته.

و مجبور بترك فاس و مسافرت به غرناطه شد و در آنجا مورد الطاف امرای بنی‌احمد خاصه طرف توجه وزیر معروف آن سلسله محمد بن عبدالله ابن الخطیب واقع گردید. بعد از دو سال این دوستی بختام آمد و این خلدون بر حسب دعوت پسر نزد ابو عبد الله حفصی که حکومت بجایه داشت رهپار شد و حاجب آن دولت بود.

سال ۷۶۷ قسطنطین بجایه را گرفت و ابن خلدون دوباره بشهر بصره پناه آورد. بعد با ابو حموی دوم سلطان تلمسان و از سلسله عبدالواد وضع روابط نمود و بتوسط او با امرای دیگر ارتباط پیدا کرد گرچه بعد در مناظره بین ابو حمو و عبدالعزیز مرینی طرف عبدالعزیز را گرفت.

بعد از مدتی خدمت امرای مزبور و التزام یکی بر علیه دیگری بر وجه پیش آمد و مصلحت وقت و مسافرت بین تلمسان و غرناطه و غیره بالاخره در ۷۷۶ به محلی موسوم بقلمه ابن سلامه رفت و تا سال ۷۸۰ آنجا بماند و در آن محل بود که تاریخ معروف خود را شروع کرد و قسمت مهم مقدمه را نوشت. بعد برای مراجعه بکتب و منابع مسافرت تونس پیش گرفت و تاریخ بربر را در آنجا نوشت و در سال ۷۸۴ بعزم سیاحت مکه معظمه حرکت نمود ولی در اسکندریه تأخیر کرد و از آنجا بقاهره رفت و در جامع ازهر بتدریس پرداخت و از ناحیه سلطان برقوق از معالیک مصر (۷۸۴-۷۹۱) بمنصب قضاوت رسید در ۷۸۹ سفر مکه را انجام داده باز بقاهره برگشت و در آنجا سمت قاضی القضاتی پیدا نمود. در این بین خبر استیلائی امیر تیمور بآسیای صغیر منتشر شد و ملک ناصر فرج (۸۰۱-۸۰۸) از معالیک برای مقابله با تیمور بدمشق حرکت کرد و در این سفر ابن خلدون همراه بود. مصریها مغلوب شدند و ملک ناصر فرار کرد و شام مفتوح گردید و مردم آن‌امان هیتی از علمارا برای شفاعت بحضور تیمور فرستادند که یکی در آنمیان ابن خلدون بود. در این ملاقات مخصوصاً مورد توجه تیمور واقع شد و با اینکه تیمور معمولاً علمارا از ممالک مفتوحه جبراً به سمرقند میفرستاد ابن خلدون را اجازه مراجعت بمصر داد. ابن خلدون بعد از عودت باز بشغل قضاوت و تعلیم و تدریس و تکمیل مؤلفات خود پرداخت و بعد از حیات متنوع و پر حادثه سال ۸۰۸ هجری روز چهارشنبه ۲۶ رمضان در مصر وفات یافت و در محل باب‌النصر خارج مصر در مقابر الصوفیه مدفون گردید.

کتابی که در نتیجه ممارست و علم و بصیرت و تجارب زیاد ۷۶ سال عمر بدست ابن خلدون تألیف یافته موسوم است به «**کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر**» این عنوان طویل در واقع محتویات این تاریخ معروف را اشعار میدارد و میتوان گفت تاریخ قبایل و دول عرب و خاصه حوادث و سلاطین و اخبار اندلس و بربرها از مهمترین اقسام تاریخ ابن خلدون است زیرا خود در جریان امور آنسامان بوده و قسمت مهمی از تاریخ اندلس را از دیدار خود نوشته است. در بقیه اخبار مانند تاریخ اسلام و ایران و ممالک دیگر توان گفت ابن خلدون بیشتر از مؤلفات معروف اسلامی مانند طبری و مسعودی و ابن الاثیر و نظایر آنها استفاده کرده و چیزی نیفزوده حتی وقایع را بترتیب و انتظامی که درخور بود نیاورده و ازو که شخصی محقق و چنانکه در مقدمه اشاره شد نظرش به تحقیق اساسی امور و کشف علل اصلی وقایع و استدلال و استنتاج بود بسیار شگفت است که تاریخش تنها نقل متوالی و بیان خشک و خالی حوادث باشد آنهم گاهی بسی تحقیق و اگر مقدمه این تاریخ که موضوع مقال ماست نبود کتاب العبر را به تنهایی ممکن بود در ردیف تألیفات متوسط محسوب داشت و معلوم میگردد حوصله ایرا که مؤلف در تألیف مقدمه داشته و وقتی را که در آن اثر نفیس بکار برده بود باخته و توالی حدثان و گذشتن عمر ذوقی در او باقی نگذاشته تا از عهده بسط و تحلیل وقایع چنانکه باید برآید.

پس کتاب العبر یکنوع تاریخ عمومی است که در ردیف اول از سه موضوع مهم بحث میکند فلسفه تاریخ، تاریخ عرب و تاریخ برابر. و آن مرکب است از یک مقدمه و شش جزء دیگر محتوی اخبار عرب و برابر و اندلس و تاریخ ایران و اسلام از ابتداء تا زمان مؤلف یعنی اواخر قرن هشتم هجری. و چنانکه گفته شد جز مقدمه که شاهکار مؤلف است در بقیه معمولاً نقل وقایع شده و در قسمتی از آن استعجال رفته و چنانکه شاید غور و تأمل نشده.

مقدمه ابن خلدون که جزء اول کتاب العبر را تشکیل میدهد واقعاً از مؤلفات مهم ادوار گذشته است و محتویات آن بوضوح و صراحت نشان میدهد که دانشمندان اسلام در امور و حوادث عالم چه اطمینان نظر داشته و در ربط مسائل و ترتیب حوادث چگونه صاحب

بصیرت بوده اند. بطوریکه محتویات این کتاب می‌نمایاند و خود مؤلف در دیباچه آن میگوید: مطالب آن نه تنها نتیجه تجربیات و سرآمد است بلکه حاصل مطالعه و مقایسه کتب و عقاید نیز هست و مخصوصاً از دیباچه پیداست که ابن خلدون در خود فن تاریخ نویسی غور زیاد نموده و طرز صحیح آنرا درک کرده و اصل تحقیق و تجربه و تطبیق و مقایسه را در علم تاریخ که در عصر ما معمول است او آنگاه پس برده و شرح کرده و در مقدمه مرعی داشته است و حقیقتاً تحریرات او در دیباچه از نوشته های يك مورخ منطقی امروز مغرب زمین فرق زیاد ندارد گویانکه در میانه پانصد سال فاصله موجود است و بحکم همین دقت نظر است که باوجود مجهول و نا معروف بودن قدر این مؤلف در مغرب زمین باز علمائی از آن دیار بشرح حال او پرداخته و مقدمه او را بالذمه خود ترجمه کرده و به متکر بودن او در فلسفه تاریخ پی برده اند (۱) اینک جمله ای چند از گفته های خود مؤلف در اول مقدمه بطور آزاد تلخیص و نقل می‌شود:

« فن تاریخ از فنونست که بین ملت ها متداولست و کارها از آن استوار گردد و بزرگ و کوچک و شاه و گدا و دانا و نادان بدان محتاجند زیرا تاریخ بظاهر راوی اخبار روزگار و دول و آثار و منشاء عقاید و احوال و منبغ ضروب و امثال است و بما شتون خلقت را می‌نمایاند و نشان میدهد چگونه اوضاع عالم در تغییر است و چه طور دولتها بزرگ شدند و زور و توانائی پیدا نمودند و باز با فقر اض آمدند. اما در باطن تاریخ جای نظر و تحقیق است و آن علمی است بعلم و اسباب و در واقع از این لحاظ سزاوار است این علم در ردیف علوم حکمت شمرده شود و بزرگان تاریخ نویسان اسلام در این فن غور کردند و اخبار و آثار گرد آوردند و از آنسو بعضی از اشخاص نا آزموده مطالبی نادرست بر آن افزودند و خرافات و دروغ بر آن بستند و غلط و وهم را در آن راه دادند و تنها شماره کمی مانند طبری و ابن الکلبی و واقدی و مسعودی بامانت کار کردند. این بود که بعد از مطالعه کتب قوم در تاریخ کتابی پرداختم و پرده ایرا که از روزگاران دراز بروی احوال پوشیده بود برداشتم و در ظهور دول و عمران علل و اسبابی پیدا نمودم و اساس آنرا بروی اخبار ملل مغرب (اندلس و آفریقا) خاصه عرب و بربر نهادم ... »

(۱) مقدمه دو ترجمه بفرانسوی دارد یکی ترجمه کاترمر و دیگری ترجمه دسلان

راجع به فلسفه ابن خلدون در تاریخ، نویسنده معروف انگلیسی فلینت در کتاب راجع به فلسفه تاریخ خود بحث نموده.

بعد از این کلمات ابن خلدون وارد تفصیل تعریف تاریخ شده و انتقادی خاص علمی که واقعاً از نقدهای عصر ما عقب نمی ماند از اقوال مورخین نموده و امثله ای برای مقایسه می آورد که مطالعه آن برای هر مورخ مفید است و وسعت نظر و وسعه علمی مؤلف را آشکار می سازد. بعد از این مقایسه و استدلال مفید غرض خود را از تألیف مقدمه اینگونه بیان میکند: «**واکنون ما در این کتاب از احوال عمران که در ملک و کسب و علوم و صنایع در حال اجتماع عارض بشر می گردد از راه برهان که تحقیق در معارف عامه و خاصه بدان روشن نشود بحث میکنیم ..**» و در این جمله نیک پیداست که سه عامل سه مظهر مهم جامعه بشر که سیاست و اقتصاد و علوم با صنایع باشد موضوع تحقیق مؤلف قرار گرفته و خوب میدانیم که متفکرین اجتماعی مغرب زمین از روسو و کنت و هبگل و کارل مارکس هم بطور کلی همین معانی را در نظر گرفته و آنها را در هیئت اجتماع بشر مورد مطالعه قرار داده اند.

فصول نالی کتاب مقدمه بسط افکار متین و منطقی مؤلف در علل و کیفیت اجتماع است. اساس فکر مؤلف در علل اجتماع و ظهور ملل و دول و بوجود آمدن شهرها و انتقال اقوام از بدایت به حضارت عبارت است از کشف سوانح و عوامل طبیعی و از آنجمله است **عوامل جغرافیائی و میل فطری انسان با اجتماع و ظهور عصیبت و ادیان.** میدانیم که عقیده تأثیر جغرافیائی در احوال امم از آخرین و تازه ترین عقاید علمی امروز است که اشخاصی مانند بوکل و داروین و هکسلی و دیگران در آن باب مباحثات کرده اند و این مؤلف اسلامی در آن زمان باین مطلب برخورد کرده.

از مطالب نالی مقدمه شرح اصول و تشکیلات دول و اقسام و شعب ادارات و مسائل مالیات و ضرب مسکوک و غیره است. بحث در علل انحطاط اقوام و خرابی بلاد و انقراض دول نیز از اباحت مفید این کتاب است که باز در آن قسمت مؤلف از پی علل واقع طبیعی مانند فساد اخلاق و فقر و عصیبت جاهلانه و نظایر آن می گردد و در این مورد در دقت نظر و تازگی فکر نویسندگانی مانند (متسکیوی فرانسوی و امثال او را بخاطر می آورد.

در ضمن بحث از ظهورات اجتماعی مسئله علوم و صنایع نیز مورد نظر و تحقیق مؤلف واقع می گردد و از موضوع و ماهیت علوم مانند قرآن و تفسیر و فقه و حدیث و اصول و منطق و ریاضی و طبیعیات و غیره سخن به میان آورده و از صنایع مختلف مانند فلاح و بافندگی

وخیاطی و طب و خطاطی و موسیقی و اهمیت آنها در اجتماع صحبت میدارد.

خلاصه ابن خلدون از قدیمترین مورخین عالمست که تاریخ را بروی شالوده علمی قرار داده یعنی اولاً در نقد و تحقیق اخبار و تفکیک غث از سمین و اساطیر از واقع بذل مجهود نموده و اصلی برای این طریق وضع کرده ثانیاً از پس عطل و اسباب عقلی و طبیعی گشته و موجبات محسوس و معین نهضت های بشر را تحری نموده ثالثاً ابن خلدون وقایع و ادوار تاریخ و ظهورات گوناگون بشر را نه تنها بحال انفراد منظور داشته بلکه آنها را از لحاظ جامعه بشر ملحوظ و مورد بحث و تدقیق قرار داده یعنی از اولین کسانی بوده که بحقیقت اینکه انسان در هیئت اجتماع غیر از آنست که در حال فردیت هست پس برده و برای کشف خواص و قوانین اجتماع اعمال فکر و نظر کرده و نهضتهای مهم جامعه بشر را از تشکیل طوائف و قبایل اقوام بدوی تا ظهور بلاد و ممالک و دول بزرگ و علوم و صنایع مورد مطالعه علمی قرار داده و عوامل و علل آنها را تحقیق نموده و قوانین و اصولی استخراج کرده و در واقع با اینطریق يك تاریخ تمدن بوجود آورده.

چیزیکه افلا در قرائت مقدمه موجب اعجاب است استقلال نفس و آزادگی و بیطرفی این مؤلف بزرگ است که از گفتن حق خوددار نیست و بهترین مثال قسمتی است که در آن ایرانی را با عرب مقایسه میکند و بانهایت صراحت فضیلت عجم بر عرب را تصدیق مینماید و این را که ایرانیها دارای تمدن و حضارت و عمران سیاسی و اجتماعی بوده و عرب بهره ای از آن نداشته و اکثر علما و بزرگان عالم اسلام از ایرانیها بوده اند با صدق لهجه و دلیل بیان میکند و این معانی از قول يك نویسنده بصیر که خود عرب است البته مهم و مطلوب است میتوان گفت ابن خلدون در مجلدات بعد کتاب خود این بیطرفی را کمی از دست داده. امیدوارم این کلمات ناقص که از تفصیل و تحقیق و غور در آن خود داری شده است دیباچه و آغاز محقری باشد بر آنچه محققین در معرفی این نویسنده دانشمند خواهند پرداخت و اگر ترجمه فارسی مقدمه که گویا مدتی است انجام یافته انتشار یابد کتابی مفید در دسترس فارسی زبانان گذاشته خواهد شد.

### منابع

۱ - دیوان العبر در ۷ جلد چاپ مصر ۱۲۸۴ مخصوصاً شرح حال ابن خلدون بقلم

خودش در خاتمه جزء ۷ از ص ۳۷۹ تا ۴۵۵

- ۲ - کتب ترجمه از آن جمله آداب اللغه جرجی زیدان چاپ مصر ۱۹۱۳ جزء ۳ ص ۲۱۰  
 ۳ - انکلو پیدی اسلام کلمه ابن خلدون  
 ۴ - تاریخ ادبیات عرب بروکلیمان Brockelman ج ۲ ص ۲۴۲ ( برلین ۱۹۰۲ )  
 ۵ - تاریخ فلسفه تاریخ تألیف فلینت R. Flint اوتبرک ۱۸۹۳ ص ۱۷۱ - ۱۵۷  
 ۶ - ترجمه مقدمه باهتمام کاترمیر Quatremère  
 ۷ - . . . . . دسلان M. Cr. De Slane  
 ۸ - تاریخ ادبیات عرب تألیف هوار C Huart پاریس ۱۹۲۳ ص ۳۴۹ - ۹۴۵

## شمس الدین کیشی

بقلم آقای سعید نفیسی

یکی از بزرگان حکمای قرن هفتم ایران که در عصر خویش منتهای شهرت و جلالت قدر داشته و بزرگان ایران بوی حرمت بسیار میگذاشته اند شمس الدین محمد بن حکیم کیشی است که در حکمت و ادب استاد کامل بوده و شعر فارسی را بسیار خوب می سروده است ولی در تذکره های شعرا و در کتابهایی که شامل تراجم احوال بزرگان و حکماست از وی ذکری بمیان نیامده و مقام شامخ او در علم و ادب شایسته آنست که آنچه در باب وی می توان دانست درین سطور جمع آوریم :

شمس الدین محمد بن حکیم کیشی از مردم جزیره کیش در خلیج فارس بوده ولی در عراق و اصفهان می زیسته است و ظاهراً با خانواده جوینی روابط داشته و از خاصان ایشان بشمار می رفته ، نسبت او را مؤلفین بخطا « کشی » و « کبشی » و « کشنی » نوشته اند و « کیشی » را درست نتوانسته اند بخوانند . در حکمت مقام رفیعی داشته و از اقران خواجه حکیمان زمان نصیر الدین طوسی بشمار میرفته